

فرهنگ و تمدن در اشعار صائب تبریزی

فریده نادری زنوز^۱کامران پاشایی فخری^۲

چکیده

فرهنگ و تمدن در اشعار شاعران که یکی از درون مایه‌های ادبی است، از دیرباز نه تنها در ادب فارسی، بلکه در ادبیات اکثر ملل، بازتابی گسترده داشته و به عنوان منبع و مرجعی مستند برای محققان و پژوهشگران تاریخ و فرهنگ و تمدن هر ملتی به شمار می‌رود. در این میان صائب تبریزی شاعری است که قابلیت بررسی و پژوهشی جامع از هر نظر به ویژه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، در حیطه شناخت فرهنگ دوره و به تبع آن فرهنگ و تمدن مردم ایران در روزگار صفوی را دارد. بازتاب فرهنگ قرآنی در دیوان صائب جایگاه ویژه‌ای دارد و تأثر شاعر از آیات قرآنی، تأثیری آگاهانه، همراه با برداشتی عمیق است. اما اشعار وی از باورهای عامیانه به لحاظ ویژگی واقع‌گرایی سبک صائب و به تبع آن، سبک دوره، خالی نیست. باورهای عامیانه‌ای نظیر؛ وارد شدن زنبور در خانه کسی (نشان از آمدن مهمان)، نحسی عدد سیزده، شکستن آینه، پرش چشم (اختلاج)، شومی جغد، نعل در آتش افکندن و طلسم، اعتقاد به فال و... صائب به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی پای‌بند بوده است. آنچه از اشعار وی برمی‌آید، این است که او شاعری صلح‌طلب، قانع، اهل مدارا، به دور از ضعف‌کشی و تکبر و غرور است و حفظ آبرو را لازم می‌شمارد و شاه زمان را از شراب‌خواری به سوی توبه می‌خواند.

کلید واژه‌ها: صائب تبریزی، تمدن، فرهنگ، اجتماع، باورها، طلسم، فرهنگ عامیانه

^۱ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز- ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز- ایران. (نویسنده مسؤل)

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۶

اعلام وصول: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳

مقدمه

در تاریخ تمدن‌های کهن جهان، ایران برجسته‌ترین و مهم‌ترین سهم در بخشیدن زندگی و درخشش، به دیگر مردم جهان را داشته‌است. ایران و فرهنگ و تمدن آن در برابر حوادث گوناگون روزگار برای هزاران سال پایداری نموده است که بارزترین اثر این فرهنگ و تمدن در آثار ادبی به جای مانده تجلی می‌نماید. ادبیات به عنوان شکل تبلور اندیشه و فکر بشری و آینه‌ای برای نشان دادن اوضاع اجتماعی و فرهنگی و آداب و رسوم مردم دوران مختلف بوده‌است شعر که نگین ادبیات محسوب می‌شود زیباترین محصول تخیل هنرمندان است. شاعران با لطف و طبع و احساسات درون، اندیشه، و بکارگیری بدیع زبان جلوه و معنایی خاص به کلام بخشیده‌اند.

«فرهنگ و ادبیات هر ملتی نمودار شیوه تفکر و چگونگی نگرش آنان به جهان هستی و نحوه زندگی اجتماعی آن ملت است. از این میان فرهنگ و ادب، سهم ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد، زیرا این بخش به زندگی توده مردم نزدیک است و بهتر می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی یک ملت را انعکاس دهد.» (بیهقی، ۱۳۶۷: ۳۹)

صائب تبریزی یکی از بزرگان شعر فارسی در دوره صفوی و سبک هندی سهم قابل توجهی در نشان دادن اوضاع اجتماعی و فرهنگی محیط و دوران خود را دارد و در جای جای دیوان صائب موضوعات فرهنگی، اجتماعی، به خصوص فرهنگ عامه با بهره‌گیری شاعر از سبک خاص خود (خیال‌انگیز و ایجاز و دقت در معانی در عین اختصار) به خوبی دیده می‌شود. به این سبب در این پژوهش سعی شده است در حدّ توان این موضوعات در دیوان صائب از لحاظ فرهنگ و تمدن مورد بررسی قرار گیرد. لیکن نخست زندگی و آثار صائب را مورد مطالعه قرار داده، سپس به تاثیر فرهنگ و تمدن در اشعار صائب می‌پردازیم.

روش تحقیق

روش پژوهشی این مقاله، روش کتابخانه‌ای است. در آغاز با بررسی دیوان صائب، تصحیح محمد قهرمان، ابیات مرتبط با فرهنگ و تمدن استخراج شده، سپس با دسته‌بندی موضوعی و مراجعه به منابع و مآخذ موجود، به بررسی بازتاب فرهنگ و تمدن در ابیات پرداخته شده و در ارجاع ابیات شاهد مثال، به ذکر شماره غزل از دیوان صائب اکتفا شده‌است.

پیشینه و ضرورت تحقیق

در مورد زندگی، شعر و اندیشه‌های صائب تبریزی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته، اما در رابطه با بازتاب فرهنگ و تمدن در اشعار صائب تاکنون تحقیقی جامع و مستقل صورت نگرفته است و این پژوهش نخستین تحقیق در این رابطه است.

صائب تبریزی در باره موضوع‌های گوناگون و متنوع طبع آزمایی کرده و شاعری است که گاهی چنان در رگه‌های جامعه غوص و غور می‌کند که گویی چون خون در عروق مردم و پیکر اجتماع جاری است. دیوانش مجموعه‌ای از رموز زندگی، تاریخ، فرهنگ و تمدن و غیره است. بنابراین چنین شاعری که شناختی جامع از فرهنگ و تاریخ و تمدن ایرانی بخصوص فرهنگ عامیانه دارد و بسیاری از اشعارش حکم مثل را پیدا کرده است، شایسته تحقیقی جامع در زمینه بازتاب فرهنگ و تمدن در دیوانش می‌باشد.

زندگی نامه صائب تبریزی

«میرزا محمدعلی، پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی معروف به صائب از معروف‌ترین و مؤثرترین شاعر عهد صفویه است و در مورد تاریخ تولد صائب اختلاف نظر است، اما می‌توان برای این منظور ۱۰۱۶ تا ۱۰۱۷ هجری قمری را در نظر گرفت سلسله نسب صائب به شمس تبریزی معروف می‌رسد و موطن اصلی او که هیچ‌گاه آن را از یاد نبرد، تبریز است هر چند در اصفهان رشد کرده و بالیده است.» (دریا گشت، ۱۳۵۵: ۳۴۸)

«برای اندک آگاهی از زندگی صائب می‌توان گفت این غزل‌خوان گلزار ادبیات ایران بنا به نوشته اغلب صاحبان تذکره در شهر اصفهان و به روایت برخی از آنان در شهر تبریز، دیده برجهان هستی گشود و سپس به همراه جد و پدرش که میرزا عبدالرحیم نام داشت، با شماری از توانگران و بازرگانان که به دستور شاه عباس اول از تبریز کوچانیده شده بودند، به اصفهان آمده و در محله - ای بنام عباس آباد، که برای این مهاجران بنا شده بود، مسکن گزید. از پیروان استوار آیین مبین اسلام طریقه اثنی عشری بوده و به انجام فرایض و سنن و عقیدت عمیق مذهبی که شواهد آن در فصول خداشناسی و شب زنده‌داری آمده است، اهتمام تام می‌ورزید، پس از گذراندن هفتاد و

اندی سال عمر پرنشیب و فراز، سرانجام این اختر فروزان ادب ایران بسال ۱۰۸۷ هجری فروخت و در یکی از باغ های مصفای عباس آباد اصفهان در بستری آکنده از گل و ریحانی که در حال حیات بدان عشق می ورزید، آرام گرفت و رخ از مشتاقان نهان داشت.» (واحدی، ۱۳۶۴: ۸)

گلچین معانی در فرهنگ اشعار صائب در مورد مولد او می گوید: مولد وی چنان که مورخ معاصر او، ولی قلی شاملوی هروی نوشته است؛ «بدون هیچ تردید، ولایت جنت آیت تبریز است.» (شاملوی هروی، ۱۳۷۴: ۵۳۲) و سند این قول را از گفته خود صائب در دست داریم. از جمله می فرماید:

ز خاک پاک تبریز است، صائب! مولد پاکم از آن با عشقباز شمس تبریزی سخن دارم
(صائب، ۱۳۸۳: ۵۵۵۳)

«شاه عباس از جمله کارهایی که برای گسترش اصفهان و رونق بازرگانی آن شهر کرد، یکی آن بود که گروهی از بازرگانان تبریز را به اصفهان کوچانید و در این شهر برای آنان کوی جدید ساخت. یکی از این بازرگانان عبدالرحیم نامی بود که ثروت و مکنتی داشت و چون در اصفهان مستقر شد از کدخدایان بازرگانان به شمار رفت.» (راشدی، ۱۳۴۶: ۲ / ۵۳۲)

«پدر صائب، میرزا عبدالرحیم از روسای صنف تجار بود. وی در زمان خود بازرگان محترم و معتبری بود که به دستور شاه عباس اول صفوی از تبریز به اصفهان کوچ کرده، و در محله عباس آباد ساکن شده است.» (دست غیب، ۱۳۴۱: ۱۴)

«دوران کودکی و جوانی صائب در همین عصر اقتدار صفویان در اصفهان سپری شد. در همین شهر درس خواند و در همان اوان جوانی به شاعری شهرت یافت. صائب در سال ۱۰۳۴ راهی هند شد و چند سال با ظفرخان متخلص به "احسن" در کابل به سر برد. وی به نیابت از پدر خود، خواجه ابوالحسن تربتی، حکومت آن را تصدی می کرد. مؤلف قصص الخاقانی می نویسد: «صائب در هند خطاب مستعد خانی یافته است.» (شاملوی هروی، ۱۳۷۴، ۷۵۰).

«صائب در سال ۱۰۴۲ به همراه پدرش (که برای دیدار او به هند آمده بود) به ایران باز گشت و در اصفهان سکنی گزید. وقتی عزم وطن کرد که از ورود پدرش به آگره - به عزم بازگرداندن او به وطن - آگاه شد. از این رو قصیده ای در مدح خواجه ابوالحسن تربتی - پدر ظفرخان - سرود

و از وی، رخصت وطن کرد. نیز ممکن است علت اصلی سفر، وضعیّت صائب در برهانپور بوده باشد؛ چه اینکه در آن روزگار، وضعیّت وی همانند وضعیّتش در کابل با خوشی‌های فراوان همراه نبوده است. صائب پیش از عزیمت به وطن، به کشمیر رفته بود و ظفرخان در سال ۱۰۴۲ با امر شاه، حاکم آن دیار شده بود. صائب به همراه پدرش به کشمیر رفت و از آنجا به اصفهان بازگشت. «گلچین معانی، ۱۳۶۴: ۳۳» و در بازگشت به اصفهان شاه عباس دوم به وی لقب ملک الشعرائی بخشید. این شاعر بزرگ متجاوز از هشتاد سال زیست، چنان که خود اشاره کرده است:

دوابعین به سرآمد ز زندگانی من هنوز در خم گردون شراب نیم رسَم
(دیوان، ۱۳۸۳: ۵۷۵۰)

شاگرد او محمد سعید مازندرانی متخلص به اشرف، معروف به اشرف مازندرانی پسر محمد صالح مازندرانی، قطعه ذیل را در تاریخ وفات استاد خود صائب سروده است:

«گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن بود با هم مردن آقا رشید و صائبا

که مطابق با ۱۰۸۱ می شود و عبدالرشید استاد اشرف در خطّ بوده.» (مدرّس تبریزی: ج ۱/۲) در تاریخ سنگ قبر صائب در اصفهان چنین آمده است: تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۸۷ فقیر محمد صالح؛ و محمد قهرمان در مجموعه رنگین گل گفته است: «درگذشت او در سال ۱۰۸۶ یا ۱۰۸۷ هق بوده است.» (قهرمان، ۱۳۷۱: ۷)

از فضایل اخلاقی وی می توان گفت صائب تبریزی نسبت به معاصران خود با ملاحظه و گذشت رفتار می کرد و برای همه احترام قائل بود. لطفعلی بیگ آذر از مخالفان سر سخت طرز صائب است و می نویسد: «علت شهرت میرزا صائب کمالات نفسانی و شخصیت اخلاقی برجسته او بود، چه با همه مدارا می کرد و حسن خلق و رفتار وی مشهور است.» آذر معتقد است که «شعر وی چندان نیست که چنین شهرتی برای وی به ارمغان بیاورد.» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۱/۱۲۷)

سبک و شیوه صائب

«در میان ادب پژوهان مقتدر عصر ما، نمی توان کسی را سراغ گرفت که صائب را شناسد و در باره او سخنی نگفته باشد، آوردن گزینه‌هایی از سخنان متواضعانه و ستایش‌آمیز آنان، خود کار

پژوهشی ویژه‌ای می‌تواند باشد. در اینجا به اندکی از بسیار بسنده می‌کنیم. ... در این که صائب شاعری نامدار و دارای سبک خاصی است، تردید نیست. مخصوصاً از دیدگاه خارجیان که پی مضمون می‌گردند و مفهوم شعر در ذهن آنان بیشتر جلوه می‌کند تا کیفیت ادای آن؛ و صائب از این حیث، قهرمان است. کمتر شاعری بدین حد مضمون و معانی مختلف آفریده‌است، ولی سبک هندی را اگر از جهات گوناگون آن در نظر آوریم، بیدل به طرز خاصی از فضای مه‌آلود گمنامی سر بیرون آورده و مدال قهرمانی را مطالبه می‌کند ... پس از حافظ، روشن‌ترین سیمای ادبی ایران به شمار می‌رود و حتی بر جامی نیز که خاتم دوران ادبی کلاسیک‌اش می‌دانند، از جهات عدیده برتر است. شیوه‌ای خاص دارد؛ مضمون آفرین است؛ و آینه‌وار اوضاع اجتماعی عصر خویش را منعکس می‌کند... البته صائب شاعری است original، مبدع و مضمون آفرین، به حدی که سایر شعرا جز مولانا و خاقانی، چون او آن قدر معانی نیافریده‌اند و از این حیث شخصیت ممتازی میان گویندگان پیدا می‌کند» (دریا گشت، ۱۳۷۱: ۴۷۹)

آثار صائب تبریزی

«۱- دیوان اشعار او را بین ۶۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ بیت و یا بالاتر گفته‌اند. دیوان او بارها به چاپ رسیده‌است. صائب خطی خوش داشت و به ترکی نیز شعر می‌گفت.

گون دوننده ائل دیدویم ترک ایتمسون یولداشلیغ

چون قارا اولدوی گونوم، یاد اولدولار قارداشلار

(دیوان، ۱۳۸۳، ج ۶: غزل‌های ترکی، ش: ۴)

دو مثنوی به نام «قندهارنامه» و «محمود و ایاز» دارد. صائب اشعار خود را به ترتیب موضوع طبقه‌بندی کرده و اشعاری را که در وصف معشوق است در دفتر مرآت الجمال و ابیاتی را که مربوط به آینه و شانه است در مجموعه آرایش نگار، و اشعار مربوط به می و میخانه را در دفتر میخانه و مطلع غزلیات را دفتر واجب الحفظ جای داده است. دیوان ۸۰۰۰ بیتی او در هندوستان موجود است.

دیوان صائب نخستین بار در هند به چاپ رسید. صائب علاوه بر شعر متون‌ی به نثر دارد. درباره او آمده است که هم چنان که در غزل‌سرایی و شعرگویی توانا و مقتدر بود، در نثرنویسی نیز به همان اندازه ماهر بود. متأسفانه اغلب آثار نثر او از میان رفته‌است.

۲- اشعار ترکی صائب را تا بیست هزار بیت نوشته‌اند.

۳- سفینه صائب که حاوی اشعار برگزیده از ۶۹۱ شاعر ادوار مختلف است. در سال ۱۳۸۶ از سوی (کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان) کتاب نفیسی زیر نام (سفین صائب) چاپ شد که به گفته مصحح آن غیر از (جنگ صائب) است که در آن صائب، از اشعار ۲۷۹ تن، گزیده‌ای ترتیب داده است.

۴- مرآت الجمال
۵- آرایش نگار
۶- واجب الحفظ

۷- رقعہ به شاه عباس ثانی در استدعای بازکردن میخانه‌ها

۸- قطعۀ مثنوی در باب قلیان و کثرت علاقه به آن

۹- مکتوبی در تقاضای گل نرگس» (محمدزاده صدیق، ۱۳۹۲: به تلخیص از ۸۰-۷۹)

مفهوم فرهنگ

«فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است و در تمام افکار و امیال و الفاظ و فعالیت‌های ما منعکس می‌شود. از این رو انطباق طبیعی که شرط اصلی زندگی حیوان‌ها است در عالم انسانی اهمیت خود را از دست می‌دهد. مقتضیات محیط طبیعی جبراً اورگانیزم‌های حیوانی را دگرگون می‌کند و این دگرگونی باعث انطباق آن‌ها بر طبیعت می‌شود ولی انسان به اتکای فرهنگ خود از یوغ طبیعت می‌رهد و به جای آن که در مقابل تحریکات محیط طبیعی دستخوش تغییرات اورگانیک شود، طبیعت‌گرایی را موافق حال خود تغییر می‌دهد. آن چه برای انسان ضرورت دارد سازگاری اجتماعی است؛ به این معنی که باید با عمد و وقوف، رفتار خود را با فرهنگ جامعه سازگار کند انسانی که با فرهنگ جامعه خود سازگار باشد به سهولت زندگی خواهدکرد و جامعه‌ای که از سازگاری بهره‌مند گردد و همواره از انطباق خود بر طبیعت بی‌نیازتر خواهدشد.» (آریان‌پور، ۱۳۵۲: ۱۲۳)

در بین تمامی موجودات زنده انسان تنها موجودی است که دارای فرهنگ است. چون متفکر و ناطق است. فرهنگ بنا بر دیدگاه‌های مختلف، تعاریف گوناگونی دارد. با وجود نقاط مشترک در

تعاریف اما باز هم هر کدام از آن‌ها جنبه‌ای از زندگی انسان را در نظر گرفته‌اند که برای فرد دیگر آن ممکن است فرهنگ نباشد. «فرهنگ را بیشتر جنبه‌های معنوی انسان، جامعه و تمدن را به جنبه‌های مادی اطلاق می‌کنند. به عبارتی فرهنگ در ماست و تمدن در بازار ماست.» (رادمنش، ۱۳۷۰: ۱۷)

تمدن چیست؟

تمدن مصدر عربی از باب تفعّل و اسم مصدر فارسی است؛ طبق تعریف فرهنگ روز سخن تمدن؛ «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است.» (انوری، ۱۳۸۳: ۳۳۷)

تعریف تمدن از منظر علمای مغرب زمین و تازه‌ترین سخنی که در این موضوع بیان شده، یعنی تعریف ساموئل هانتینگتون است که می‌گوید: «تمدن، بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید.» (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷)، «تمدن پدیده‌ای به هم تنیده شده‌ای است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی‌گیرد.» (هنری لوکاس، ۱۳۶۶: ۱/۱۶ و ۷)

در زبان عربی، در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند «حضاره»، «ثقافه» و «مدینه» آمده است. در قرآن شریف، از ریشه «م-د-ن» یا «ح-ض-ر» که در عربی کلمه «حضاره» را از آن ساخته‌اند، کلمه صریح برای تمدن ذکر نشده‌است؛ لیکن با اندکی تأمل در کلمه‌هایی مثل «امت»، «قریه» و «قرن» می‌توان دریافت که این کلمات با کلمه تمدن همخوانی داشته و بطور مجموع همین کلمه را معنی می‌کنند. کلمه تمدن در فرهنگ‌های انگلیسی، با واژه‌های با ادب، با نزاکت، قابل احترام و شهرنشین آمده و در فرانسه به معنای پیشرفت، ترقی و توسعه تحول و تطور گفته می‌شود. اما «تمدن را می‌توان عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند، در مقوله تمدن به چهار رکن و عنصر اصلی برمی‌خوریم که عبارتند از: ۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی ۲- سازمان سیاسی ۳- سنن اخلاقی ۴- کوشش در راه معرفت و بسط هنر.» (ویل دورانت، ۱۳۷۲: ۳)

تفاوت فرهنگ و تمدن

«برخی از معتقدان فرهنگ را سرآغاز تمدن دانستند؛ معتقدند که فرهنگ ممکن است هم پایه تمدن رشد نکند. هر جامعه و تمدنی دارای فرهنگ و یا خرده فرهنگ‌هایی خواهد بود که با فرهنگ کل جامعه متفاوت است. اما قدرت و نفوذ فرهنگ بسیار زیاد است. چنان که در فرآیند توسعه می‌تواند نفوذ مادی و معنوی خود را بر همه جوامع بگستراند. بدین رو شاید بتوان با نظر برخی محققان هم داستان شد و تعاریف‌های مختلف تمدن و فرهنگ را این گونه تقسیم‌بندی نمود:

- ۱- تمدن بیشتر جنبه علمی، عینی، فنی، اطلاعاتی دارد و فرهنگ جنبه ذهنی و معنوی. موضوعاتی مانند: هنر، فلسفه، حکمت، ادبیات و اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی در قلمرو فرهنگ قرار می‌گیرد. در حالی که تمدن بیشتر ناظر بر سطح حوایج مادی انسان در اجتماع است.
- ۲- تمدن بیشتر اجتماعی و فرهنگ بیشتر جنبه فردی دارد. تمدن تعیین کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است. حال آن که فرهنگ بجز این، ناظر به تکامل فردی نیز هست.
- ۳- تمدن انباشت‌پذیر و بازگشت‌ناپذیر است. اما اجزای فرهنگ بسیار دگرگونی‌پذیر و فزونی‌ناپذیرند.» (جان محمدی، ۱۳۹۴: به تلخیص از ۴۳-۴۲)

مبانی شناخت تمدن اسلامی

«مطالعه تاریخ تمدن اسلام و بدست دادن تعریف درست و همه جانبه از آن مستلزم بررسی دقیق جامعه اسلامی و شناخت عمیق دین اسلام است، دینی که به عنوان روح زنده و پرتحرک جامعه علاوه بر تغذیه بخش معنوی، به سایر بخش‌های مادی تمدن بشری عنایت داشته، همه ابعاد وجودی فرد و جامعه و تمدن را در برمی‌گیرد. پسوند پرمعنای اسلامی بعد از تمدن، همه اعتبار دینی و ایدئولوژیک آن را به ذهن متبادر می‌کند، زیرا این اعتبار از موضوعیت دینی و جوهره توحیدی آن مایه می‌گیرد. دین به عنوان مهم‌ترین عنصر کارآمد، نقش مهمی در کارکرد جامعه و زندگی اجتماعی بشر ایفا می‌کند و آن چه به تمامی مورد توجه محققان علم اجتماع است و در سال‌های اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف داشته، جامعه‌شناسی دین و کارکردهای جامعه دینی است.»

بر همین اساس در سرلوحه آثار پژوهشی، مباحث دینی - آن هم بصورت محض یا بینا رشته‌ای - قرار گرفته است. در این میان، پاره‌ای از محققان در شمار موافقان اصالت دین هستند و برخی دیگر عرصه دین را از جامعه و تمدن جدا می‌دانند، چنان که برخی با لحاظ نمودن اصل دین آن را اساس تمدن اسلامی می‌شمارند. در مقابل، عده‌ای دیگر نه به تمدن دینی قائل‌اند و نه به آن باور دارند. اینان هرگز دین را محور اصلی جامعه متمدن بر نمی‌شمارند و هرگز درک درستی از مفهوم دین، آن هم دین توحیدی اسلام و ویژگی‌های متمایز آن ندارند. ۲۳ سال حیات تبلیغی و پربار پیامبر اکرم (ص) دربردارنده مفاهیم بدیع، معانی زیبا و پیام‌هایی ره‌گشا بود، که هستی و حیات بشر را به سوی کمال رهنمون ساخت، کوششی که جامعه انسانی را به حقیقت تمدنی، یعنی کمال مادی و معنوی و مقصد الهی سوق داد. آثار مجاهدت پیامبر اکرم (ص) در پیکره تمدن تازه بنیان شده در مدینه به خوبی قابل درک است.» (همان: ۵۸ و ۵۹)

فرهنگ و تمدن از دیدگاه صائب

صائب تبریزی بارها در دیوان اشعار خود به مصادیق فرهنگ و تمدن اشاره کرده‌است، فرهنگ و تمدن از دیدگاه صائب ناشی از چهار امر است، او این موارد را در شکل‌گیری فرهنگ غنی ایرانی دخیل می‌داند.

۱- تأثیر از فرهنگ اسلامی

الف- تأثیر صائب تبریزی از داستان‌های قرآنی

قصه‌های قرآنی تنها گوشه‌ای از کل یک سرگذشت را روشن می‌سازد. چهل و اندی بار در قرآن نام نوح برده شده‌است و به طور اجمال یا تفصیل به قسمتی از زندگی او اشاره شده‌است اما در هیچ یک از موارد، قصه او به طور کامل به شیوه داستان‌سرایی تاریخی، نسب و خاندان و سایر چیزهایی که به زندگی شخصی او بستگی داشته، آورده نشده‌است.

یکی از اهداف قصه، اثبات وحی و رسالت است. حضرت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله، نه نویسنده بود و نه خواننده و نه در مجالس دانشمندان یهودی و مسیحی حضور می‌یافت. چنین قصه‌هایی در قرآن آمده‌است، به طوری که بعضی از آنها دقیق و با شرح و توضیح آمده‌اند، مثل؛ قصه‌های

ابراهیم، یوسف، موسی و عیسی علیهم السّلام. در آیات قرآنی که از طریق رسالت الهی نبی اکرم (ص) به مسلمانان ابلاغ شده است چند نکته مهم در مقام زیر بنای تحکیم تمدن اسلامی تأکید شده است؛ برابری انسان‌ها: بنابراین اصل انسان‌ها از هر نوع، گونه، نژاد، رنگ، زبان و غیره با یکدیگر برابرند. این اندیشه نو در برابر اندیشه که نه حاکم بر عصر جاهلیت که اشراف را برتر می‌دانست و رأی به فضیلت عرب بر عجم می‌داد و منادی قوم‌گرایی بود، قرار گرفت. آنچه مسلم است شعر فارسی همواره متأثر از ادبیات غنی اسلامی است که در رأس آن قرآن بوده است. همه شاعران در دیوانشان تلمیحی به آیات قرآنی دارند. صائب تبریزی نیز در دیوان بزرگ خود بیشترین توجه را به آیات و احادیث معطوف کرده است. صدها بیت در دیوان او یافته می‌شود که تحت تأثیر مستقیم آیات قرآنی است. برای مثال: مجموعه‌ای از ابیات بر داستان یا حکایت قرآنی دلالت دارد که زیباترین نمونه از این نوع کاربرد مربوط به داستان حضرت یوسف است. در قرآن از داستان یوسف با عنوان (احسن القصص) یاد شده است. قرآن در آیه ۷ سوره یوسف قبل از شروع داستان یوسف می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ» به راستی که در سرگذشت یوسف و برادرانش برای پرستش‌کنندگان عبرت‌هاست» و از این آیه به بعد داستان حضرت یوسف بیان می‌شود، یعنی اینکه در قرآن در داستان حضرت یوسف و برادرانش آیات الهی است که دلالت بر توحید خداوند می‌کند، خداوند ولی بندگان مخلص خود مانند حضرت یوسف است. صائب در قسمتی از دیوان خود چنین آورده است.

چه کند یوسف اگر تن ندهد در زندان؟ تن به آغوش زلیخای هوس نتوان داد

(صائب، ۳۲۴۷: ۱۳۸۳)

یوسف آنجا که به زندان فراموشان است از دل گمشده ما که خبر می‌طلبید

(همان: ۳۲۴۹)

ب: تأثر از آیاتی که بیانگر حکم قرآنی یا فرمانی اسلامی است.

شاعر با استعانت از آن‌ها سعی در آگاهی بخشیدن به خوانندگان داشته است.

کسی که عیب تو را پیش دیده بنگارد ببوس دیده او را، که بر تو حق دارد

(صائب، ۱۳۸۳: ۳۷۱۳)

بیت بالا به آیه ۷۱ از سوره مبارکه توبه تلمیح دارد. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ شاعر با دید باریک بین و جمله بسیار ساده حکم بسیار مهم امر به معروف را بیان داشته است.

ستاره می‌برد و آفتاب می‌آرد	ز فوتِ مطلبِ جزئی، مشو غمین که فلک
کسی که دامن شب را ز دست نگذارد	به دست غم نشود مبتلا گریانش
به دست درد دلی را که عشق بفشارد	بجای خون ز رگ و ریشه اش برآرد دود
که غیر اشک دگر دانه‌ای نمی‌کارد...	کسی است صاحب خرمن در این تماشاگاه

(همان: ۳۷۱۳)

۲ تأثیر از فرهنگ کوچه و بازار (فرهنگ عامیانه)

فرهنگ کوچه و بازار یا فرهنگ عامیانه را می‌توان مجموعه‌ای از باورها، ضرب‌المثل‌ها، آداب و رسوم سنتی، افسانه‌ها و اعتقادات دانست که از زمان‌های بسیار قدیم سینه به سینه و دهان به دهان از نسلی به نسل دیگر رسیده که امروز هم در گوشه و کنار کشورهای اسلامی مان رایج بوده و در محاوره عامه به کار گرفته می‌شود. این باورها در طول زمان در ادبیات و شعر شعرا راه یافته و به شیوه‌های گوناگون و در جمع آن‌ها نمود پیدا کرده است. صائب تبریزی از این مقال مستثنی نبوده به فرهنگ کوچه و بازار مانند باورها، و اعتقادات؛ خرافات، فال و طلسم و... اشاره دارد. صائب تبریزی به عنوان بزرگ‌ترین و آگاه‌ترین شاعر دوره صفویه سهم قابل توجهی در مورد نشان دادن اوضاع اجتماعی و فرهنگ عامه در آن عصر داشته است و مهم‌ترین دلایل موفقیت شعر صائب این است که او شعر خود را به میان کوچه و بازار برده و به گوش آدم‌های معمولی رسانده است. تمام باورهای عامیانه که ریشه خرافی دارند صائب به نوعی در اشعارش آن‌ها را آورده است. از جمله همین موارد: سنگ‌اندازی کودکان به دیوانگان در کوی و برزن.

توکل کن که شد از سنگ طفلان روزی مجنون	مسلسل هم چو زنجیر از توکل‌های پی‌درپی
---------------------------------------	---------------------------------------

(صائب، ۱۳۸۳: ۶۷۵۹)

روزی بی‌دست و پایان می‌رسد از خوان غیب	قسمت دیوانه گردد سنگ طفلان بیشتر
--	----------------------------------

(همان: ۴۶۱۵)

به عنوان مثال می‌توان مواردی از قبیل اعتقاد عامّ به شومی جغد و همچنین صحت فال گرفتن و اعتقاد به نحسی عدد سیزده را بر شمرد که صائب با ذکر این موارد در اشعار خویش سعی در اصلاح باورهای غلط مردم داشته‌است، مثال:

هم طالع همایی و از کاهلی چو جغد بی‌بال و پر به گوشه ویرانه مانده‌ای

(همان: ۶۹۲۴)

گرچه از گنج گهر کردم جهان را بی‌نیاز نیست شمعی غیر چشم جغد در ویرانه‌ام

(همان: ۵۳۲۱)

نعل کفش، پا افزار- (اسم کفش با افزار): قطعه‌ای آهنی که به پاشنه کفش یا سم چهارپا کوبند، نعل در آتش افکندن، نعل در آتش داشتن، بی‌شکیب، بی‌قرار، مضطرب کردن، یا بودن و مأخوذ است از عمل جادوگران که برای آشفته‌تر و شیدا کردن عاشق نعل در زیر آتش می‌گذاشتند. (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۸۱۷)

ز ماه عید دارد مهر تابان نعل در آتش که خود را وقت فرصت در شبستان تو اندازد

(صائب، ۱۳۸۳: ۳۰۰۰)

ای برق خانه سوز که نعلت در آتش است در تابخانه جگر ما چگونه‌ای

(همان: ۹۶۳۲)

اعتقاد به فال

افکار و باورهای خرافی در دوره صفویّه و مقولاتی چون سحر و جادو و فال و پیش‌گویی و طالع‌بینی، متوسّل شدن بی‌حده و مرز به استخاره در مسایل امور زندگی مشاهده می‌شود. معمولاً خرافات در جامعه‌ای که ناامنی و تنش و عدم اطمینان در آن‌ها رواج دارد بیشتر به چشم می‌خورد.

چون چشم گشادی به جهان زود فرو بند این فال نه فالی است که بر هم نگذاری

تاج از سر خورشید به همت نربایی تا پا به سر ملک چو ادهم نگذاری

(صائب، ۱۳۸۳: ۶۹۷۵)

گواهی دل آگاه، خضر مطلب‌هاست به هر طرف که روی فال ازین کتاب بگیر

(همان: ۴۷۰۶)

هر طایری که سایه به فرق تو افکند از بهر فال، سایه بال هما شناس

(همان: ۴۸۵۱)

تأثر صائب از فرهنگ و اندیشه علما، فلاسفه و حکیمان

«نقطه آغاز حرکت فکری و فلسفی جهان اسلام به درستی معلوم نیست اما بی‌گمان نخستین بارقه‌های آن از نیمه قرن دوم هجری با ترجمه آثار فلسفی و رشد جریان‌های کلامی درخشیدن گرفت. توجه به استدلال‌های منطقی، ترجمه آثار فلسفی و رونق مباحث عقلی موجب ظهور متفکران و اندیشمندان برجسته‌ای شد که پیشاپیش آن‌ها رازی و فارابی بودند. آثار فلاسفه قدیم یونان به ویژه اصول عقاید فیثاغورث و افلاطون که از طریق اسکندر به حوزه علمی خاور نزدیک راه یافته بود از این پس به حوزه‌های علمی جهان اسلام سرایت کرد. حکیمان و فلاسفه اسلامی نیز از چند طریق آثار تألیفی را از آمیختن آرای اسلامی با آرای یونانی، هندی و ایرانی پدید آوردند. چنان که اخوان الصفا عقاید افلاطون، فیثاغورث و مبانی دین اسلام را به هم آمیخت و با رازی متأثر از عقاید فیثاغورث، سقراط و ارسطو با تسلط کامل بر مبانی اصول اسلامی، آثار ارزشمندی را نگاشت.» (جان محمدی، ۱۳۹۴: ۲۱۶)

بررسی دیوان صائب از این منظر نشان می‌دهد که او از بسیاری شخصیت‌ها در شعر خود یاد می‌کند و در مسیر تمثیل‌سازی و تأکید بر مفاهیم والای اخلاقی و تعلیمی از برجستگی آن‌ها کمک می‌گیرد. شخصیت‌هایی مانند منصور حلاج، ابراهیم ادهم و فلاطون خم‌نشین در زمینه عرفان شخصیت‌های داستان‌های ملی مانند رستم زال و سیمرغ سیاوش و جز آن‌ها سخن گفتن از میزان و بسامد حضور چنین شخصیت‌هایی در شعر صائب مجالی دیگر می‌طلبد اما برخی از پژوهش‌هایی که در مورد صائب و روش‌های شاعری او انجام گرفته است، مورد توجه ما بوده است. روش او در مضمون‌سازی با شخصیت‌های شناخته شده به این صورت است که طبق سنت ادبی از یک شخصیت تاریخی و عرفانی یاد می‌کند و بی‌آنکه دخل و تصرفی در روایت آن داشته باشد نکته حکمی و تعلیمی خود را با تلمیح و تشویق آن شخصیت تاریخی عرفانی و... بیان می‌کند، اما در ادامه و درست‌جایی که کفه مفاهیم اخلاقی و تعلیمی مورد نظر او سنگین‌تر می‌شود برای نشان دادن ارزشمندتر بودن این مفاهیم، عموماً نگاه خود را به شخصیت مورد نظر تغییر می‌دهد، او را نکوهش می‌کند، در قیاس قرارش داده و حتی گاهی انکار می‌نماید. مخالف‌خوانی یعنی داستانی، موضوعی و یا مضمونی را از زاویه غیر عرفی نگرستن به خلاف آمد عادت در مورد آن داوری

کردن؛ بعنوان مثال می‌توان به افلاطون خم نشین اشاره کرد. صائب با ذکر نام افلاطون و فلاطون به دو نفر اشاره کرده است نخست افلاطون حکیم که دین بزرگی به گردن فلسفه یونان دارد و دوم دیوجانس یونانی که به افلاطون معروف شده است. صائب مانند بسیاری از شخصیت‌های مورد نظرش بی آن که از داستان و پیشینه شخصیت دیوجانس سخن گوید از او یاد می‌کند و به او نیز رویکردی چندگانه دارد صائب توجهی به رویدادها و یا اصل داستان شخصیت مورد نظر ندارد و تنها با تکیه بر اصلی‌ترین ویژگی و یا اصلی‌ترین نکته در داستان آن شخصیت به ساخت صناعی زیبا برای تأکید بر مطالب اخلاقی و تعلیمی اقدام می‌کند در مورد فلاطون خم‌نشین نیز صائب بر زهد، حکمت و قناعت پیشگی او تأکید دارد و همچنین از خم‌نشستن او در کنار یادکردن می و خم نیز یاد می‌کند و در حدود ۸۰ بیت از غزلیات صائب به افلاطون خم‌نشین اشاره دارد که با اشاره به چندین نمونه در باره این بیت‌ها به طور کلی می‌توان گفت:

(الف) - او افلاطون را همان‌گونه که در روایات وجود دارد مردی حکیم و زاهد می‌داند که با گوشه‌گیری از دنیا و زهد ورزی به حکمت و دانش فراوان رسیده است.

(ب) - صائب با استفاده از خم به عنوان خم شراب به چندین شکل گوناگون به افلاطون حکمت و برتری می و خم می‌کده نسبت به آن‌ها اشاره می‌کند در نگاه اول به طور کلی به می و خم اشاره می‌کند و در حالی که سخن از عقل روح و باده است با ترکیب‌هایی مانند افلاطون ما، شراب ناقصم، کدوی من و امثال این‌ها از داستان افلاطون و خم‌نشین او نیز یاد می‌کند:

مکن یکبارگی خم را ز می خالی که بر خاطر گرانی می‌کند جای فلاطون را تهی دیدن
مهل خالی ز می زنه‌ار ای پیر مغان خم را که در دل می‌خلد جای فلاطون را تهی دیدن

(صائب، ۱۳۸۳: ۶۲۲۹)

عقلم برون نمی‌رود از سر به زور می خالی نمی‌شود ز فلاطون کدوی من

(همان: ۶۴۲۵)

تأثر از فرهنگ و ادب ایران باستان

صائب نیز به فرهنگ و ادب ایران باستان توجه خاصی داشته و مصادیق آن در اشاره به داستان‌هایی از دوران باستان در دیوانش مشهود است و صائب تبریزی در این اشارات به شاهنامه

فردوسی نظری وسیع داشته است. شاهنامه فردوسی که از اسناد اصیل هویت ایرانی و اقیانوس بیکران بوده، چرا که در این باب فردوسی اندیشه و هویت ایرانی را در شاهکار خود به خوبی بیان داشته است. فردوسی در نظم شاهکار ادبی علاوه بر اسطوره‌های باستان از سنت شفاهی حماسه سرایی که همان افسانه‌ها و داستان‌هایی که در آن دوران رواج داشته، استفاده کرده است. این نبوغ فردوسی است که فقط از یک سو به فرهنگ باستان نمی‌نگرد و صرفاً آیین زرتشتی را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه بن‌مایه‌های دیگر فرهنگ باستان را نیز ضبط و حفظ می‌کند. شاهنامه حافظ راستین سنت‌های ملی و شناسنامه قوم ایرانی است. فردوسی با خلق حماسه عظیم خود برخورد و مواجهه دو فرهنگ ایران و اسلام را به بهترین روش ممکن عینیت بخشیده یا با تأمل در شاهنامه و فهم پیش‌زمینه فکری ایرانیان و نوع اندیشه و آداب و رسومشان متوجه می‌شویم که ایرانیان همچون زمینی مستعد و حاصل‌خیز آمادگی دریافت دانه و بذر جدید آیین الهی را داشته و خود به استقبال این دین توحیدی رفته‌اند. صائب نیز به فرهنگ و ادب ایران باستان توجه خاصی داشته و مصادیق آن در داستان‌ها و ادبیات زیر نمایان است. برای مثال صائب در اشعار خود تأثر ویژه‌ای از داستان شیرین و فرهاد، جام جم، سد سکندر، داستان سیاوش و ... داشته است.

داستان فرهاد و شیرین

فرهاد از عشاق مشهور ادب فارسی و عاشق افسانه‌ای شیرین و رقیب خسرو پرویز بود. در متون تاریخی، ادبی قدیم اشاره‌ای به شخصیت او نشده است. اما در بعضی از کتاب‌های قدیم فرهاد سپهبد و در بعضی دیگر حکیم نام برده شده است و در بعضی مهندس بود و کار ساختن بعضی نقوش در بناهای عصر خسرو پرویز به او منسوب است در قرن ششم هجری نظامی گنجوی در مثنوی خسرو شیرین ماجرای عشق او و شیرین را به نظم درآورده است. صائب نیز به فرهنگ و ادب ایران باستان توجه خاصی داشته و مصادیق آن در داستان‌ها و ابیات زیر نمایان است:

همیشه در دل فرهاد می‌کند جولان چه شد که دامن شیرین به دست پرویزست

(صائب، ۱۳۸۳: ۱۶۸۸)

به جوی شیر چو فرهاد تیشه فرسودن یکی ز جمله بازیچه‌های طفلانه است

(همان: ۱۷۶۰)

جام جم

- این جسم چون سفال که سنگ است از او دریغ
گر پروری به خون جگر، جام جم شود
(همان: ۴۲۶۹)
- نام شاهان از بنای خیر می‌گردد بلند
حاصل جم از جهان آوازه جام است و بس
(همان: ۴۸۳۴)
- سنگ غرور بر دهن جام جم زنیم
چون بشکنیم از آن لب میگون خمار خویش
(همان: ۵۰۶۴)

رستم، بیژن

- می‌توان دل را به همت برفراز عرش برد
رستمی داری، اسیرچاه چون بیژن مباش
(همان: ۴۸۷۷)
- رستم کسی بود که برآید به خوی خویش
در وقت احتیاج بگیرد گلوی خویش
(همان: ۵۰۷۹)
- بر نمی‌آید ز تن بی‌همت مردانه دل
رستمی باید که بیژن را ز چاه آرد برون
(همان: ۶۱۵۰)

داستان سیاوش

- سالم از آتش سوزان چو سیاوش گذری
خویش را گر ز می ناب توانی گذراند
(همان: ۳۴۸۳)
- نیالاید به دنیا هر که دامان خود از پاکی
تواند چون سیاوش سالم از آتش گذر کردن
(همان: ۶۲۱۸)

معضلات اجتماعی متبلور در آثار صائب

در اینجا لازم بذکر است زندگی اجتماعی انسان دارای دو بخش است:

- ۱ - فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی که به آن وجود اجتماعی گویند.
- ۲ - زندگی معنوی انسان، «همنوایی شخص با جامعه باعث سازگاری اجتماعی می‌شود و ناهمنوایی شخص و جامعه مانع سازگاری اجتماعی و منشاء فساد رفتاری است که از نظر

جامعه ناروا به شمار می‌رود و همنوایی، مراعات نوعی هنجارهای اجتماعی است و منظور از ناهمنوایی اجتماعی، نقض هنجارهای اجتماعی است. بنابر این مراد از آنهایی که همنوایی ندارند نابهنجار نام می‌گیرند. که اینگونه افراد بطور چشمگیری آن زمان را شامل بود، مانند؛ دزدی - آدمکشی - اعتیاد.» (آریان پور، ۱۳۵۲: ۲۵۳). «کلّ دستگاه دولتی به یک سازمان پرهزینه، بی‌مصرف، طفیلی و مشکل‌سازی تبدیل شده بود که همه عایدات را می‌بلعید و اجازه نمی‌داد، بودجه مملکت صرف دیگر امور عمرانی و زیربنایی شود. طبق ارقام و اطلاعات موجود، در آخر کار صفویّه، که دولت می‌خواست حقوق کارمندان را بپردازد، به سبب ریخت و پاش‌های افسانه‌ای بوروکراسی، ناچار تقاضای استقراض از کمپانی‌های هلندی مقیم اصفهان، لار و کرمان کرد که آن‌ها هم البته نپرداختند.» (ویلیام فلور، ۱۳۶۵: ۱۰۷)

تکدی‌گری

گدایی، نفس را زیر سلطه شیطان بردن است.

تکدی‌گری یکی از معضلات اجتماعی است بیشتر در جوامعی دیده می‌شود که در آن فاصله طبقاتی زیاد و نظام اقتصادی بیمار باشد.

می‌شود عیب هنر، نفس چو افتاد خسیس کری و کوری و لنگی به گدا می‌افتد

(صائب، ۱۳۸۳: ۳۲۵۲)

شاه در یوزه همت ز فقیران دارد می‌رسد هر که به درویش گدا می‌گردد

(همان: ۳۲۸۱)

حرص توانگران ز گدایان فزونترست جان را ببوس و پیش خضر بر زمین گذار

(همان: ۴۷۲۱)

ز تنگدستی اگر خرده‌ای نیفشانی گشاده‌رویی خود از گدا دریغ مدار

(همان: ۴۶۸۶)

عدم رسیدگی به بیماران روحی و روانی

در گذشته بیماران روحی و روانی در اثر عدم رسیدگی و فقدان مراکز خاص نگرهداری، با مشکلات زیادی مواجه بودند و به دلیل فقر فرهنگی جامعه با آنها برخورد مناسبی نداشت.

- سنگ اطفال گران نیست به سودازدگان
کبک در کوه و کمر قطره زنان می‌گردد
(همان: ۳۲۸۵)
- سنگ اطفال به دیوانگی ما افزود
خنده کبک ز که سار دو بالا گردد
(همان: ۳۲۵۵)
- آسیب‌رسانی به طبیعت
حسن بی‌شرمی کند اهل هوس را گستاخ
خنده گل سبب جرأت گلچین گردد
(همان: ۳۲۷۷)
- سفله‌پروری مردم
می‌شود حسن قبول نظر خلق شریف
کاه اگر قیمتی از کاه‌ربا می‌گردد
(همان: ۳۲۸۱)
- دزدی
خال را می‌کند از حلقه بگوشان خطّ سبز
عاقبت دزد گرفتار عسس می‌گردد
(همان: ۳۲۸۴)
- ثروت و قدرت در اختیار انسان‌های بی‌بصیرت و جاهل
می‌شود نقص بصیرت سبب وسعت رزق
تنگ این دایره از دیده‌وری می‌گردد
(همان: ۳۲۹۰)
- نعمت روی زمین قسمت بی‌شرمان است
جگر خویش خورد هر که حجابی دارد
(همان: ۳۳۱۹)
- مرده‌پرستی
بی‌اجل یاد کسی خلق به نیکی نکنند
مرگ این طایفه را بر سر انصاف آرد
(همان: ۳۲۹۳)
- عدم حسّ ترخّم، نوع دوستی و دلسوزی مردم جامعه نسبت به هم
گوش تا گوش زمین پر زگرانباران است
هیچکس نیست که باری ز دلی بردارد
(همان: ۳۳۰۶)

تأثیرات سوء فقر بر زندگی مردم

توان جمع به شیرازه سامان کردن
خاطری را که غم رزق پریشان دارد
(همان: ۳۳۱۴)

روز ما تیره ز اندیشه فردا شده است
خواب ما را غم تعبیر پریشان دارد
(همان: ۳۳۱۶)

فساد دستگاه حکومتی

این دزدها تمام شریکند با عسس
پیش فلک شکایت دونان چه می‌بری؟
(همان: ۶۹۳۶)

درد و رنج حاصل از معاشرت با مردم
تا درمذاق خلق گوارا شود کسی
می‌بایدش هزار قدح خون به سر کشید
(همان: ۶۹۴۱)

اوضاع پلید جامعه

اوضاع زشت مردم عالم ندیدنی است
امروز صرفه نیست که بینا شود کسی
(همان: ۶۹۴۱)

عدم آزادی بیان

آزادگان به مشورت دل کنند کار
این عقده کار سُبُحه صد دانه می‌کند
(همان: ۴۲۰۷)

نتیجه‌گیری

صائب شاعری پارسا و عارف و دارای افکاری است که سیطرهٔ آثارش برای تمام اشخاص قابل درک و گسترش آن برای تمام اعصار قابل تسری است. شعر صائب همه‌جانبگی است و در زمینهٔ هر موضوعی ابیات متعددی را می‌توان از دیوان او استخراج کرد. از نظر جامعه‌شناسی در دورهٔ صفویه، دیوان صائب قاموسی از بازتاب فرهنگ و تمدن، اعتقادات، باورها و... است. زیبایی و تازه بودن برداشتها و تشبیه‌های صائب تبریزی بر اساس دیوان او در مورد عموم شخصیت‌های یادشده از بسامد بالایی برخوردار است. در این بررسی سعی بر این است که شاخصه‌های مفاهیم فرهنگ و تمدن در اشعار صائب را مد نظر قرار دادیم و به عنوان نتیجه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- (الف) در دیوان صائب فرهنگ قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارد. بی‌گمان او شاعری مسلمان است و صائب با آشنایی کامل با قرآن و علوم دینی آن‌ها را بسیار به جا بکار برده‌است. صائب داستان حضرت یوسف را با استناد سورهٔ یوسف به طور مفصل در دیوان خود مورد توجه قرار داده است.
- (ب) ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در دیوان شاعر نمود خاصی دارد. هیچ اجتماعی بدون آنکه نظامی در آن برقرار باشد قابل دوام نیست. برای آن که مردم با یکدیگر به سامان باشند. ناچار قوانینی لازم است منشأ تولید این قوانین قراردادهایی است که مردم وضع کرده‌اند یا عرف و عادت است، یا اخلاق، صائب بطور مکرر در اشعار خود به این موارد اشاره دارد و نظم اجتماعی را با تعبیر شاعرانه خود بیان نموده‌است. در آثار صائب دو نوع اخلاق، آرمانی و عملی وجود دارد و در مدینهٔ فاضله ایشان آنچه که حکم فرماست عاطفه و محبت و ذوق و صفاست. اما در حیطةٔ عمل، انسان برای لقمه نانی مجبور به خوردن خون دل‌ها و تحمل دغل و تزویر دوستان ریاکار و ضمیر ناصاف است. به همین علت صائب از اوضاع پلید جامعه و درد و رنج حاصل از معاشرت با مردم نالیده و اوضاع زشت مردم را ندیدنی دانسته و بینا شدن را به صرفه نمی‌داند.
- (ج) باورها و معتقدات هر قوم و ملتی زیر ساخت فرهنگ مردم آن جامعه است، بنابراین در بررسی فرهنگ عامه توجه به باورها و اعتقادات رایج بین مردم از موارد ضروری است. قانون زندگی باورهاست. باورهای عالی سرچشمهٔ همهٔ موقعیت‌های بزرگ است. توانمندی یک انسان را باورهای او تعیین می‌کند، و انسان‌ها آنچه را که باور دارند خلق می‌کنند و برعکس باورهای

عامیانه باعث گمراهی و از دست رفتن فرصت‌ها می‌گردد. صائب در زمانی می‌زیست که شعرا با عامه مردم همدم بودند، بنابراین شعر او برای عامه مردم بود و باورهای عامیانه و حتی خرافی مردم در اشعار صائب قابل ملاحظه است، هرچند صائب مردی دیندار و پای‌بند به فرهنگ قرآنی و ارزش‌های دینی است. با این همه اشعار وی نه تنها خالی از باورهای عامیانه و گاهی خرافی نیست، بلکه به لحاظ واقع‌گرایی سبک مرجعی مستند برای پژوهشگران مردم‌شناسی در دوره صفویه به شمار می‌آید و این خود نشان از شناخت وسیع و دقیق صائب از جامعه خویش است. ه) هنجارهای اجتماعی یکی دیگر از مواردی است که توجه صائب را به خود معطوف کرده و رعایت ارزش‌های اجتماعی که به تدریج بصورت هنجارهای اجتماعی درمی‌آید از صفات نیک انسانی شمرده و بر آن‌ها تأکید دارد. درباره آنچه درست یا نادرست، شایسته یا ناشایست، مطلوب یا نامطلوب می‌باشد و برای هر جامعه‌ای مورد نیاز است مانند نجابت، درستکاری، شرافت، احترام به حقوق دیگران. صائب در اشعار خود بارها از حسن خلق و مردم‌داری، حفظ آبرو و دوری از تکبر و غرور و دلجویی از دوستان و خویشان و حتی مهرورزی با دشمنان سفارش می‌کند و خود به آن‌ها باور دارد و به پرهیز از ناهنجاری‌ها و سنت شکنی‌ها اشاره می‌کند.

در پایان این بررسی، نتایج به دست آمده نشان از آن دارد که صائب تبریزی آن شاعر مقتدر و باریک بین که در اصل انسانیت هدف نهایی اوست، با سرودن قصیده‌ها و غزل‌های نغز عشقی و عرفانی و اجتماعی و اخلاقی توانسته در جهت بیداری جامعه عصر خویش مؤثر گردد و در پایداری فرهنگ و تمدن اسلامی کوشا باشد. رهنمودهای شاعرانه او نه تنها در فرهنگ و تمدن اسلامی عصر خود بلکه در افکار سایر ادبا و شعرا تأثیر فراوانی داشته‌است. صائب از مفاهیم فرهنگ و تمدن بارها استفاده کرده‌است.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، (۱۳۳۷)، *آتشکده آذر*، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران.
- ۳- آریان پور، امیرحسین، (۱۳۵۲)، *زمینه جامعه شناسی*، انتشارات دهخدا، چاپ ششم، تهران.
- ۴- انوری، حسن، (۱۳۸۳)، *فرهنگ روز سخن*، سخن، تهران.
- ۵- بیهقی، حسینعلی، (۱۳۶۷)، *پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران*، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۶- جان محمدی، فاطمه، (۱۳۹۴)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، دفتر نشر معارف، چاپ بیست و ششم، تهران.
- ۷- دریا گشت، محمدرسول، (۱۳۵۵)، *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.
- ۸- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۴۱)، *صائب افسونگر و طرز سخن او*، مجله پیام نوین، جلد ۵ شماره ۱، تهران.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱)، *امثال و حکم*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۰- رادمنش، عطاءالله، (۱۳۷۰)، *سبک های تاریخی و نظریه های نژادی*، انتشارات کویر، تهران.
- ۱۱- راشدی، سیدحسام الدین، (۱۳۴۶)، *تذکره شعرای کشمیر*، کراچی.
- ۱۲- شاملو هروی، ولی قلی بیگ، (۱۳۷۴)، *قصص الخاقانی*، تصحیح سادات ناصری، حسن، تهران.
- ۱۳- صائب، محمدعلی، (۱۳۸۳)، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش قهرمان، محمد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران.

- ۱۴ - فلور، ویلیام، (۱۳۶۵)، *برافتادن صفویان و برآمدن افغانان*، ترجمه سری، ابوالقاسم، گوس، تهران.
- ۱۵ - قهرمان، محمد، (۱۳۷۱) *مجموعه رنگین گل، گزیده اشعار صائب تبریزی*، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران.
- ۱۶ - _____، (۱۳۷۶)، *برگزیده اشعار صائب*، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- ۱۷ - گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۴)، *فرهنگ اشعار صائب*، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- ۱۸ - لوکاس، هنری، (۱۳۷۳)، *تاریخ تمدن*، ترجمه آذرنگ، عبدالحسین، انتشارات کیهان، تهران.
- ۱۹ - محمدزاده صدیق، حسین، (۱۳۹۲)، *شرح اشعار ترکی صائب تبریزی*، انتشارات یاران، چاپ دوم، تبریز.
- ۲۰ - مدرس تبریزی، محمدعلی، (۱۳۶۹)، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*، خیام، تهران.
- ۲۱ - نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۰۹۱ ق)، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، (۱۳۷۹)، انتشارات دانشگاه یزد، یزد.
- ۲۲ - واحدی، غلامرضا، (۱۳۶۴)، *دیدگاه صائب تبریزی در پرتو عرفان*، آستان قدس رضوی، چاپ اول، تهران.
- ۲۳ - ویل دورانت، جیمز، (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و سایرین، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ج اول، چاپ چهارم، تهران.
- ۲۴ - هانینگتون، ساموئل، (۱۳۷۴)، *نظریه برخورد تمدن‌ها*، ترجمه امیری، مجتبی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.